

بررسی مبانی حق استیلااد زوج

نایب‌علی اختری^۱

چکیده

خصوصیت علاقه به فرزندآوری، هرچند لازمه بقاء نوع بشر است که در نهاد هر مرد و زن نهفته است. اما در جوامع امروزی بسیاری از زوجین به دلایل مختلفی علاقه به فرزندآوری ندارند. در مواردی که زوج متقاضی فرزند است زوجه به دلایل مختلف از جمله تحصیل، ترس از دادن زیبایی و غیره تمایلی به فرزندآوری ندارد. آیا زوجه میتواند بدون اذن و رضایت زوج از بارداری ممانعت و جلوگیری نماید؟ پاسخ مسئله ارتباط مستقیم با حق استیلااد زوج دارد، اگر زوج شرعاً از حق استیلااد بر خوردار باشد، زن بدون اذن و رضایت زوج حق ممانعت و جلوگیری از بارداری را نخواهد داشت، زیرا ممانعت و جلوگیری از بارداری در فرضی که شوهر متقاضی فرزند است، منافات با حق استیلااد زوج دارد. این نوشتار با رویکرد توصیفی، تحلیلی در پی پاسخ به پرسش اساسی حق استیلااد زوج، به بررسی ادله فقهی حق استیلااد زوج پرداخته و به این نتیجه رسیده است که در میان ادله متعدد که بر حق استیلااد زوج اقامه شده است، تنها دلالت آیه ۲۲۳ سوره بقره تام است. در این مسیر همچنین سایر ادله مورد نقد و مناقشه قرار گرفته است. یافته دیگر اینکه بعید نیست که حق استیلااد مثابه شرط ارتکازی نیز در هر عقد نکاح در عرف عقلا و جامعه بین زوجین مرتکز باشد.

کلید واژه‌ها: استیلااد، حق استیلااد، جواز عزل، قیومیت زوج.

در جوامع امروزی بسیاری از زوجین به دلایل مختلف علاقه به فرزندآوری ندارند. گاه زوجه متقاضی فرزند است، اما زوج به دلایلی همچون مشکلات مالی، مسئولیت نفقه و...، تمایلی به فرزندآوری ندارد و گاه زوج متمایل به این امر است و زوجه به دلایلی از جمله تحصیل، ترس از دادن زیبایی و غیره به این موضوع رغبتی نشان نمی‌دهد. در مواردی که زوجین هر دو علاقه و تمایل به بچه دار شدن نداشته باشند، مشکلی پیش نمی‌آید. اما در مواردی مانند اینکه زوجه خواهان فرزندآوری باشد و زوج علاقه به فرزندآوری نداشته باشد، آیا زوجه می‌تواند زوج را ملزم به عدم ممانعت از مادر شدن نماید؟ پاسخ به این پرسش، نیازمند بحث مستقل و جداگانه است که برخی الزام زوج را به مشروط به اثبات شرایط عسر و حرج زوجه، ناشی از خودداری از فرزندآوری دانسته (ثمنی، ۱۳۹۶: ۷) و برخی هم منکر چنین الزامی از ناحیه زوجه نسبت به زوج شده‌اند. لیکن در مواردی که زوج خواهان فرزندآوری است و زوجه به دلایل مختلف علاقه به فرزندآوری ندارد، آیا زوجه می‌تواند بدون اذن و رضایت زوج از بارداری ممانعت و جلوگیری نماید؟ پاسخ مسئله ارتباط مستقیم با حق استیلااد زوج دارد؛ اگر از نظر شرع، زوج از حق استیلااد بر خوردار باشد، زن بدون اذن و رضایت زوج حق ممانعت و جلوگیری از بارداری را نخواهد داشت، زیرا ممانعت و جلوگیری از بارداری در فرضی که شوهر علاقه به فرزند دارد، منافات با حق استیلااد زوج دارد. (قمی، ۱۴۱۵: ۶۶؛ امام خمینی، ۱۳۸۲، ۳/ ۲۸۳)

بحث حق استیلااد زوج اگرچه در کتب فقهی به صورت مستقل مطرح نشده است، ولی در ضمن روایات عزل و شروط فسخ نکاح از جهت جواز و عدم جواز عزل مباحث مرتبط با حق استیلااد مطرح شده است.

با بحث کاهش آمار جمعیت در سال‌های اخیر و توجه نویسندگان به بحث استیلااد و فرزندآوری، مقالات متعددی در خصوص فرزندآوری به رشته تحریر در آمده است.

لیکن نویسندگان عمدتاً بحث استیلااد و فرزندآوری را از جهت اقتضای ذات و اطلاق عقد نکاح و به عنوان شرط ضمن عقد مورد بحث قرار داده و بحث مستقلی در خصوص ادله فقهی حق استیلااد زوج صورت نگرفته است. این نوشتار با رویکرد توصیفی، تحلیلی در پی پاسخ به پرسش اساسی حق استیلااد زوج، به بررسی ادله شرعی حق استیلااد زوج، با استفاده از آیات، روایات و سیره عقلا می‌پردازد.

۱. مفهوم حق استیلااد

«حق» در لغت به معانی ضد باطل، صدق، راستی و یقین پس از شک، حقیقت امر، واقعیت موضوع، امر ثابت و واجب (واسطی، ۱۴۱۴: ۱۳/۷۹) و در کتب فقهی به معانی سلطنت، سلطنت فعلیه و نوع اعتبار آمده است که برای کس یا کسانی در برابر شخص یا چیزی اعتبار شده و به مقتضای آن صاحب حق می‌تواند در متعلق حق تصرف کند یا از آن بهره بگیرد. (محقق داماد، ۱۳۸۳: ۱/۱۸) «استیلااد» در لغت به معنی «طلب بچه کردن» و «فرزند خواستن» آمده است؛ فقها این اصطلاح را برای بیان مفهوم فرزندآوری و تولید مثل به کار می‌برند. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶: ۶/۴۷)

حق استیلااد یعنی اعتباری که انسان را مسلط بر تصمیم‌گیری درباره زاد و ولد می‌کند. البته این تصمیم‌گیری در راستای اوامر الهی بوده و حرامی در آن اتفاق نیفتد و بر انجام واجبی در آن اهمال نشود. (قائنی و معینی فرد، ۱۳۹۳: ۲۰۹)

۲. ماهیت حق استیلااد

حق استیلااد به لحاظ ماهیت یعنی اینکه آیا حقی است که امکان تعهد به سلب آن وجود دارد، بدین معنی که شخص می‌تواند تعهد نماید که حق خود را اعمال نکند یا ماهیتاً حکم است، مانند حق ولایت، حق حضانت بر فرزندان و حق طلاق، و امکان تعهد به سلب آن وجود ندارد؟ مثلاً زوج نمی‌تواند متعهد شود تا چند سال حق طلاق زوجه را نداشته باشد چرا که این مورد حکم است.

یک نظر بر این است که حق استیلا و حق فرزندآوری ماهیت حکم را دارد هر چند در لسان فقها تعبیر به حق استیلا می‌شود، این در واقع به معنی عام، اعم از حق به معنی اخص و «حکم» است، همان گونه که از حضانت و ولایت نیز تعبیر به حق می‌شود حال آنکه روشن است که هر دو، ماهیتاً حکم‌اند. (رحیمی و صادقی، ۱۳۷۹: ۴۷۳)

به نظر می‌رسد که می‌توان در خصوص فرزندآوری توافق نمود و آن را به صورت جزئی محدود نمود. این ویژگی حق استیلا را در شمار حقوق قرار می‌دهد. بر همین اساس نیز برخی از فقها و حقوق‌دانان محدود نمودن و یا سلب جزئی حق فرزندآوری را جایز و توافق در این خصوص را الزام‌آور می‌دانند. به نظر برخی آیه ۲۲۳ سوره بقره بر «حق بودن» حق استیلا دلالت تام دارد و اختیار زوج را در مسئله زاد ولد به طور قطع ثابت می‌کند. (قائمی و معینی فرد، ۱۳۹۳: ۲۴۰)

۳. اثر حق استیلا و زوج

مهم‌ترین اثر حق استیلا و زوج در فرض ثبوت، این است که اگر زوج خواستار فرزند باشد، زن نمی‌تواند بدون اجازه همسر خود با استفاد از روش‌های جلوگیری از بارداری از حاملگی خود جلوگیری نماید، زیرا همان گونه که زوج به اعتبار حق استیلا مسلط بر تصمیم‌گیری درباره فرزندآوری است، زوجه مکلف به رعایت این حق است. در صورت خوداری زن، شوهر می‌تواند در فرض عدم ضرر حاملگی، الزام زوجه را از دادگاه بخواهد که از حاملگی جلوگیری ننماید. البته اگر بارداری برای زوجه ضرر داشته باشد، زوجه مکلف به رعایت این حق نیست. قاعده «لاضرر» این الزام را از زوجه رفع می‌نماید. به باور برخی مراتب ضرر را باید در نظر گرفت، اگر بارداری ضرر اندک دارد حق زوج مقدم است و اگر ضرر مهم‌تری است حق زوجه مقدم است. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶: ۴۳/۳۳)

۴. ادله فقهی حق استیلااد زوج

برای اثبات حق استیلااد زوج، ادله متعدد از آیات، روایات و سیره عقلا، قابلیت استدلال دارد، لیکن باید مورد بررسی قرار داد که دلالت بر حق استیلااد زوج دارد یا خیر؟

۴. ۱. آیه ۳۴ سوره نساء

یکی از ادله‌ای که برای اثبات حق استیلااد زوج استدلال شده است آیه ۳۴ سوره نساء است. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»؛ مقصود از «نساء» در این آیه به قرینه ذیل آیه، زوجات است: «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ».

مقتضی قیومیت زوج برای زوجه این است که زوجه از اوامر زوج تا مادامی که معصیت نباشد اطاعت نماید. در روایت صحیح السنند از امام باقر^ع نیز نقل شده است که زنی نزد رسول خدا^ص آمد و عرض کرد: یا رسول الله، حق مرد بر زوجه‌اش چیست؟ فرمود: آنکه او را فرمان ببرد و از نافرمانی‌اش بپرهیزد و از مال شوهر (بدون رضایت او) چیزی به فقیر ندهد و نیز بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد و او را از کامیابی مانع نشود، هرچند بر جهاز شتر سوار باشد. (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۳/ ۴۳۸) بنابراین اگر شوهر فرزند بخواهد زن حق منع در خواست فرزند از ناحیه شوهر را ندارد. البته هنگامی که در خواست فرزند متوقف بر فعل حرام نباشد. این به معنی ثبوت حق استیلااد برای زوج است.

استدلال برای اثبات حق استیلااد زوج به آیه ۳۴ سوره نساء به دلایل ذیل مورد مناقشه قرار گرفته است:

۱. قیومیت مرد بر زن به این معنی است که مرد متکفل امور زن است و به شئون زن باید مطابق اقتضای مصلحت زن اعتنا نماید. این معنا که زن عهده دار اجرای اوامر شوهر باشد هرچند آن اوامر برای تأمین مصالح شخصی شوهر باشد، مقتضی قیومیت نیست تا آیه ارتباط به مقام پیدا کند. همچنین منظور از فرمانبرداری و پرهیز از نافرمانی در روایت به قرینه ذیل روایت خودداری از کامیابی و خروج بدون اذن

زوج از منزل است. بنابراین آیه مبارکه و روایت ارتباط به حق استیلااد زوج پیدا نمی‌کند و حق استیلااد شوهر از آن استنباط نمی‌شود.

۲. واضح نیست آیه کریمه ناظر به قیومیت مرد نسبت به همسرش باشد، بلکه مستفاد از آیه قوامیت مردان بر زنان در جهات عمومی مرتبط به زندگی هر دو گروه است. این معنی از آیه منافات ندارد که ذیل آیه مربوط به زوجات باشد. (سیستانی، ۱۴۲۸: ۲۸ و ۲۹)

۴. ۲. آیه ۲۲۳ سوره بقره

دلیل دیگر، آیه مبارکه ۲۲۳ سوره بقره است که برای اثبات حق استیلااد زوج استدلال شده است؛ «نَسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَاتُّوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَ قَدُّمُوا لِأَنفُسِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ».

«حرث» در لغت به معنی زرع و کاشتن است که راغب معنای آن را پاشیدن بذر در زمین می‌داند. سپس وی آیات ۶۳ و ۶۴ سوره واقعه و روایتی از پیامبر ﷺ را مؤید سخن خویش قرار می‌دهد و ثابت می‌کند که واژه «حرث» نیز درباره زنان به همین معنا به کار رفته است؛ «زوجاتکم مزارع لکم»، پس خداوند اعلام فرموده که همسران، کشتزارهای شوهران خود هستند.

معنای عرفی این سخن آن است که هر زن و همسر، کشتزار شوهرش باشد، زیرا قضیه عام به این قضیه خاص منحل می‌شود. بنابراین وقتی حکم صادر شد که همسر کشتزار شوهر خود است، استنباط عرف چنین خواهد بود که موضوع کاشت و برداشت در این کشتزار به شوهر واگذار شده است. حق استرزاع به روش‌های مشروع برای شوهر است (قائمی و معینی فرد، ۱۳۹۳: ۲۲۶) و هیچ کس حق ندارد او را از آن باز دارد؛ خواه همسرش باشد و خواه فرد دیگری.

برخی از فقها در استدلال حق استیلااد زوج آورده است با توجه به آیات قبل از آیه ۲۲۳ سوره بقره که متعرض حالت حیض زنان و بحث حرمت نزدیکی در آن وقت بوده است، آیه ۲۲۳ سوره بقره بیانگر اذن تشریحی در مقام حظر است. اذن تشریحی به همراه مفاد «لام» مقتضی آن است که طلب ولد، حق زوج است. زیرا «حرث» به معنای مزرعه و محل زراعت و کنایه از محل طلب فرزند است، پس

اطلاق «مزرعه شما» بر نساء به معنی اختصاص زنان برای شوهران است، مانند اینکه گفته شود: «این مزرعه توست، در آن درخت یا گندم بکار». پس اضافه مزرعه به شخص، مفید اختصاص شرعی است.

ممکن است گفته شود نهایتاً در این آیه ثبوت حق تکلیفی برای زوج به معنی رخصت شرعی است نه وضعی، تا آنکه زوج مجبور و مدیون نسبت به آن (حق زوج) باشد. در پاسخ باید گفت: «از مجموع قرائن گذشته به اضافه لام که مفادش بر ملکیت زوج دلالت دارد، به دست می‌آید که استیلااد از زوج نیز ملک اوست (بحرانی، ۱۴۲۳: ۱۳۶ و ۱۳۷) علاوه بر آن در آیه مبارکه، جمله «فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنْتَىٰ شَيْئُمْ» بر جمله «نَسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ» متفرع شده است. ذکر مشیئت و اراده، متفرع بر اثبات این موضوع است که زنان مزارع شما هستند.

از این تعبیر در مواردی استفاده می‌شود که برای صاحب مشیئت و اراده، سلطه مثل این جمله «این چشم توست، پس هرگونه می‌خواهی استفاده کند» متصور است. پس عنوان مشیئت و اراده، در موارد اضافه شدن به افعالی که متعلق آن اعیان است، مفید اختصاص، سلطه و حق خواهد بود. (بحرانی، ۱۴۲۳: ۱۳۸) از این رو، آیه به صراحت، حق سلطنت رحم را از آن مرد دانسته و مرد در هر مکان و هر زمان می‌تواند از آن بهره‌برد و اگر تمایل به فرزندآوری دارد، بذری در آن بکارد، تنها زن را حافظ آن بذری می‌داند که به مدت نه ماه، آن را در رحمش پرورش می‌دهد.

به نظر برخی از فقها آیه ۲۲۳ سوره بقره دلالت بر حق استیلااد زوج ندارد، زیرا آیه مبارکه در صدد بیان حکم شرعی حق استیلااد زوج در رحم زوجه نیست، بلکه در صدد بیان امر متعارف خارجی - زوجه محل زرع و رشد فرزند است - به عنوان مقدمه حکم شرعی فقره دوم آیه مبارکه است. «فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنْتَىٰ شَيْئُمْ» معنی آیه مبارکه این است که چون زن محل حرث برای زوج است، زوج در تعیین وقت و کیفیت مناسب برای استرزاع آزاد است؛ پس آیه به هیچ وجه دلالت بر ثبوت حق استیلااد زوج ندارد. (سیستانی، ۱۴۲۸: ۳۰)

برخی دیگر دلالت آیه مبارکه را در حق تمکین و استفاده جنسی از زن برای زوج تمام دانسته، اما لازمه تمکین مرد این نیست که حتماً ایجاد نطفه کند و بر رحم زن، حتی در امر ایجاد نطفه و فرزندآوری، سلطه داشته باشد، زیرا حق استیلااد اعم از

استفاده جنسی است و بین این دو، ملازمه صددرصد وجود ندارد، بلکه ممکن است ایجاد نطفه از طرق دیگر از جمله تلقیح مصنوعی صورت پذیرد که این روش، هیچ ملازمه‌ای با استفاده جنسی و سلطه بر رحم زن ندارد. بنابراین آیه فقط در مقام بیان حق تمکین زوج است نه حق استیلااد زوج. (زارع و برقعی، ۱۳۹۹: ۳۸)

با توجه به «لام» اختصاص در آیه مبارکه و تفسیر واژه «حرث» به «زرع فی الفرج فی موضع ولد» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۴۳/۲۰) در روایتی از امام صادق علیه السلام و روایت عبدالله ابن یعفور که در تفسیر آیه «فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ» قرار داده شده است، بعید نیست که از آیه مبارکه استظهار حق استیلااد زوج شود.

عبدالله ابن ابی‌یعفور از امام علیه السلام در مورد مردی سؤال می‌کند که در دُبُر زنش وطی می‌کند. حضرت فرمود: اگر زن راضی باشد اشکال ندارد. راوی سؤال می‌کند پس قول خداوند چه می‌شود: «فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ». حضرت فرمود: این در طلب فرزند است، پس فرزند را از آن حیث که خداوند امر کرده است طلب نمایید، زیرا خداوند فرموده است: «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ». (طوسی، ۱۳۹۰: ۲۴۲/۳)

روایت ظهور دارد در اینکه وطی به قُبُل زن برای طلب فرزند مشروط به رضایت زن نیست. امام علیه السلام آیه دوم را تفسیر آیه اول قرار داده است. مفاد روایت این می‌شود که اگر وطی در قُبُل به غرض استیلااد باشد، ممانعت از آن جایز نیست. (بحرانی، ۱۳۹۹: ۱۴۲۳)

۳.۴. جواز عزل زوج و عدم جواز عزل زوجه

عزل زوج به این معنی است که در موقع مقاربت و قبل از انزال زوج آلت خود را از فرج زوجه برون بکشد و منی در خارج از فرج زوجه بریزد. (محقق ثانی کرکی، ۱۴۱۴: ۵۰۳/۱۲)

عزل زوجه به این معنی است که بعد از اینکه منی را مرد در فرج زن قرار داد، زن به یک نحوی آن را خالی کند، یا اینکه زن نگذارد که مرد منی خودش را در رحم او قرار دهد. مثلاً در زمان نزدیک انزال، خود را کنار کشیده و انزال در خارج صورت گیرد. (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹: ۸۰۹/۲)

جواز عزل برای زوج بدون اذن زوجه و عدم جواز عزل زوجه بدون اذن زوج می‌تواند دلیل برای اثبات حق استیلا برای زوج باشد.

۱.۳.۴ جواز عزل زوج بدون رضایت زوجه

مشهور فقهای امامیه عزل زوج بدون رضایت زوجه را هر چند مکروه، اما جایز می‌دانند. کراهت عزل به خاطر صحیحه محمد ابن مسلم است که در آن از حضرت در مورد عزل سؤال شده و حضرت فرموده است: «عزل نسبت به امه اشکال ندارد، اما نسبت به حره و زن آزاد من اکراه دارم از آن مگر اینکه در ضمن عقد شرط نماید». شهید ثانی می‌فرماید: کراهت ظهور در مرجوحیت دارد که منع از جواز نمی‌کند، بلکه کراهت حقیقت در مرجوحیت دارد، بنابر این، دلیل بر منع عزل نمی‌شود. (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۱۰۲/۵)

در صحیحه محمد ابن مسلم آمده است: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْعُزْلِ فَقَالَ ذَاكَ إِلَى الرَّجُلِ يَصْرِفُهُ حَيْثُ شَاءَ». (کلینی، ۱۵۰۷ق: ۵/۵۰۴) از امام صادق ع یا امام باقر ع درباره عزل پرسیدم. امام ع فرمود: آن به اختیار مرد است، هر کجا که بخواهد می‌تواند آن را صرف کند.

حکم به جواز عزل در این روایت اطلاق دارد، اعم از اینکه زن راضی به عزل باشد یا نباشد؛ چه حین عقد شرط کرده باشد یا شرط نکرده باشد.

۲.۳.۴ عدم جواز عزل زوجه بدون رضایت زوج

اکثر فقها حکم به حرمت عزل توسط زوجه بدون اذن زوج کرده‌اند. برخی حکم اولیه را حرمت و شرط عدم حرمت را رضایت همسر یا اشتراط آن حین تزویج با زوج دانسته است. از نظر صاحب جواهر عزل زوجه بدون رضایت زوج حرام بوده و زوجه باید به زوج دیه نطفه را بپردازد. (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۹/۱۱۵)

جواز عزل برای زوج بدون اذن زوجه و عدم جواز عزل زوجه بدون اذن زوج، می‌تواند دلیل برای اثبات حق استیلا برای زوج باشد. هنگامی که روایات جواز عزل را تنها در اختیار زوج و منوط به خواست مرد نموده‌اند، ارتکازی برای متشرعه شکل می‌گیرد، که این حق به صورت یک جانبه برای شوهر خواهد بود. از این رو اگر چنین

سیره ثابت شود و منشأ آن شرع باشد، باید جواز اقدام زن برای جلوگیری از انعقاد نطفه را منوط به اذن شوهر دانست. لذا بدون اذن همسر استفاده از روش‌های پیشگیری جایز نیست.

البته این دلیل به این صورت قابل مناقشه است که عدم جواز عزل زوجه بدون اذن زوج به این جهت است که منافات با حق تمکین زوج دارد، اما اینکه زوج بدون رضایت زوجه می‌تواند عزل کند و ملازمه عرفی با اثبات حق استیلا با عنوان یک حق شرعی برای مرد ندارد. به تعبیر دیگر عزل دو جهت دارد؛ یکی مرتبط با لذت و حق تمکین زوج است، اگر عزل به تمتع مرد صدمه بزند بدون رضایت مرد جایز نیست، چون منافات با حق تمکین زوج دارد. چنان که در کتاب عروۃ الوثقی عزل بدون اذن شوهر را منافی تمکین واجب زن دانسته است. (قدرتی، ۱۳۹۸: ۱۰۱) دیگری ارتباط عزل با استیلا است که عدم جواز عزل زوجه بدون رضایت زوج ملازمه با حق استیلا برای زوج ندارد.

۴.۴. روایات اثبات دیه نطفه

روایات بر این مضمون دلالت دارد که اگر زن سبب اتلاف نطفه مرد گردد (از طریق عزل، نوشیدن دارو و...) دیه بر زن لازم است. ثبوت دیه با حق استیلا برای زوج ملازمه عرفی دارد، زیرا دیه متفرع است بر اینکه حقی از زوج ضایع شده است.

۴.۴.۱. فقره اول معتبره ظریف

در فقره اول معتبره ظریف دیه اتلاف نطفه بیست دینار قرار داده شده است: «وَجَعَلَ مَنَى الرَّجُلِ إِلَى أَنْ يَكُونَ جَنِينًا خَمْسَةَ أَجْزَاءٍ... أَجْزَاءٍ فَجَعَلَ لِلنُّطْفَةِ خُمْسَ الْمِائَةِ عَشْرِينَ دِينَارًا». (کلینی، ۱۴۰۷: ۷/۳۴۲)

استدلال بر فقره اول معتبره ظریف برای اثبات حق استیلا زوج مبتنی بر سه مقدمه است:

۱. مراد از نطفه، «ماء الرجل» باشد؛
۲. ثبوت دیه به حسب ارتکاز متشرعه، مستلزم حرمت فعل به عنوان اولی در حال اختیار است؛

۳. تفاوت نیست در اینکه مسبب اسقاط نطفه فرد اجنبی یا زوجه باشد. با تمام بودن این سه امر می‌توان برای اثبات حق استیلااد زوج به معتبره ظریف استدلال کرد و زوجه حق ندارد بدون رضایت زوج بعد از انزال نطفه در رحم موجب تضییع و اسقاط نطفه مرد شود.

اما نسبت به امر اول، احتمالاتی مطرح شده است؛ یک احتمال این است مراد از نطفه «ماء الرجل» باشد. در لغت، نطفه به معنی آب صاف شده و اندک آمده است. به آب مرد نیز به جهت قِلَّت آن اطلاق نطفه شده است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۷/ ۴۳۶) مفاد روایاتی زیادی است که ماء مرد از هنگام دخول در رحم زن تا چهل روز نطفه است، این روایت منافات ندارد با اطلاق نطفه برای ماء رجل، نهایت اینکه اطلاق نطفه بر ماء رجل تا چهل روز تعمیم یافته است.

احتمال دیگر این است که مراد از نطفه تخمک تخصیص شده زن با اسپرم مرد است. در «مصباح المنیر» نطفه به معنی آب مرد و زن آمده است. (فیومی، بی تا: ۲/ ۶۱۱)

طبرسی ذیل آیه ۵ حجّ، می‌نویسد: «نطفه» به معنی آب کم است از مذکر و مؤنث؛ هر آب صاف را «نطفه» گویند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷/ ۱۱۴) این لفظ در قرآن مجید دوازده بار و همه موارد درباره نطفه انسان آمده است. اگر چه آن را نطفهٔ مرد گفته‌اند، ولی در اغلب آیات اختصاص به نظر نمی‌آید، بلکه ظاهراً نطفهٔ مرد و زن هر دو مراد است. (قرشی، ۱۴۱۲: ۷/ ۷۸)

در روایات نیز مراد از نطفه تخمک تلقیح شده زن با اسپرم مرد است، لذا مرحوم مجلسی در مرآة العقول نطفه در روایات که دیه برای نطفه قرار داده شده را حمل کرده در خصوص نطفه که در رحم استقرار یافته است. مناسب است که مراد به نطفه در آیات و روایات مشتمل بر مراحل تکون جنین، نطفه مخلوط از تخمک زن و اسپرم مرد باشد که اول مرحله از مراحل تکون انسان در مقابل علقه و مضغه به حساب می‌آید.

احتمال سومی هم مطرح شده است که مراد از نطفه سلول مرد و زن است، که هر دو چکیده و جدا شده از وجود زن و مرد است. برخی این احتمال را قوی‌تر از

همه احتمالات گفته شده دانسته است، به خصوص آنکه نطفه در همه‌جای قرآن، نکره آمده است؛ یعنی چکیده‌بخصوص. (قرشی، ۱۴۱۲ق، ۷: ۷۹)

در اثبات امر دوم می‌توان گفت ثبوت دیه مستلزم حرمت فعل مستوجب دیه است. دیه به حسب ارتکاز متشرعه - غرامت مالی است بر عهده جانی قرار داده شده است. اقتضای حرمت فعل مستوجب دیه را در حال عمد و اختیار به عنوان اولی دارد. منافات ندارد که دیه بر جنایت خطای و سهوی در حالت اضطرار در مواردی که موجب رفع حرمت تکلیفیه می‌شود ثابت شود. در این موارد ثبوت دیه با ادله خاص است.

برخی از فقها ملازمه بین ثبوت دیه و حرمت را انکار کردند، به دلیل اینکه دیه ممکن است عقوبتی یا جبرانی باشد، بنابراین ثبوت دیه اعم از دیه عقوبتی است و نمی‌توان با اعم، برای اثبات اخص استدلال کرد، پس ملازمه بین ثبوت دیه در عزل و تحریم آن در کار نیست. امکان دارد ثبوت دیه به خاطر تخلف از شرط ارتکازی در خصوص استیلا باشد. در واقع دیه جنبه مجازات ندارد، بلکه به عنوان ضمانت اجرای تخلف از شرط و نوعی غرامت محسوب می‌شود. (نیک‌نژاد، ۱۳۹۴: ۱۳)

اما نسبت به امر سوم؛ تفاوتی نیست بین اینکه مسبب اسقاط نطفه اجنبی یا زوجه باشد، چه اینکه معتبره ظریف قابل اشکال است به این بیان که سخن امام علیه السلام در معتبره ظریف در مقام بیان مقادر دیه چنین است و نظر به موارد ثبوت دیه و در مقام بیان اینکه چه کسی مسبب آن باشد نیست. از این جهت در مقام بیان نیست و به اطلاق کلام در ثبوت دیه بر زن که مسبب اتلاف نطفه در رحم خود شده است نمی‌توان تمسک کرد، بلکه حتی در فرض شک اینکه مولی از جهت موارد ثبوت دیه در مقام بیان است یا خیر نمی‌توان به اطلاق تمسک کرد، زیرا یکی از مقدمات حکمت که احراز که متکلم در این جهت در مقام بیان است وجود ندارد، لذا نمی‌شود در آن جهت به اطلاق تمسک کرد. (سیستانی، ۱۴۲۸: ۴۰)

۲.۴.۴. فقره دوم معتبره ظریف ابن ناصح

«وَأَقْتَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَنَى الرَّجُلِ يَفْرِغُ مِنْ عَرْسِهِ فَيَعْرِلُ عَنْهَا الْمَاءَ، وَلَمْ يَرِدْ ذَلِكَ نِصْفَ خُمُسِ الْمِائَةِ: عَشْرَةَ دَنَانِيرَ» (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۴ / ۶۱): حضرت

نسبت به فردی که زوج را وادار به عزل می‌نماید و زوج نطفه را در خارج رحم می‌ریزد، در حالی که زوج عزل را نمی‌خواسته فتوا داده است به نصف یک پنجم صد دینار؛ یعنی ده دینار دیه دارد.

اولاً در این روایت افزایی که منشأ عزل گردد و سبب شود که نطفه در خارج رحم بریزد، موجب ثبوت دیه دانسته شده است.

ثانیاً در روایت دیه منی ا فراغ شده در خارج رحم، به نسبت دیه جنین تعیین شده است، این ظهور دارد براینکه دیه به اعتبار اینکه منی منشأ و آغاز جنین است اعتبار شده است. از آنجا که دیه در برابر نطفه مال مرد است به این معنی است که حق مرد که همان حق استیلااد و حق ا فراغ منی که منجر به استیلااد می‌شود ضایع شده است. ثالثاً این روایت شامل مواردی که زوج رضایت به عزل دارد، یا زوج و زوجه توافق به عزل دارد نمی‌شود، زیرا مورد روایت صورتی است که زوج اکراه به عزل دارد.

چهارم اینکه قدر متیقن از روایت اجنبی است که سبب عزل گردد. مرحوم آیت الله خوئی روایت را شامل زوجه نیز می‌داند، زیرا زن به حسب روایات حقی نسبت به نطفه ندارد، لذا اجنبی محسوب می‌شود.

به نظر برخی از فقها اگر چه زن اجنبی است، اما با دیگر اجنبی‌ها تفاوت اساسی دارد، زیرا زن نسبت به نطفه شوهرش نوعی حق اخلاقی دارد و مانند دیگر اجنبی‌ها، بی‌ارتباط محض نیست، اگر چه این حق اخلاقی او در حد الزام نیست. لذا بسیار بعید است که بتوان با الغاء خصوصیت از اجنبی که مورد روایت است در مورد زنی که نوعی حق اخلاقی دارد و به نحوی با نطفه و صاحب آن مربوط است، تمسک نمود و حکم زن را نیز از آن استفاده کرد، لذا استفاده حکم دیه نطفه برای زن از حکم اجنبی قیاس مع الفارق خواهد بود. (زنجان، ۱۴۱۹: ۴/۱۳۸۳)

۵.۴. تولید نسل حکمت تشریح نکاح

تولید نسل در کنار پاسخ به غریزه جنسی هدف اساسی تشریح ازدواج است. از بعضی از روایات ظاهر می‌شود که یکی از اهداف خلقت نساء فرزندآوری است (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ۱۰۰: ۳۶۸) استدلال حق استیلااد زوج از طریق حکمت

تولید نسل، گاهی به این نحو تقریب می‌شود که مقتضای عقد نکاح تملیک بضع به اعتبار منافع آن است.

زوج با عقد نکاح تملک بر منافع بضع زن پیدا می‌کند؛ منافع بضع نیز منحصر در استمتاع نیست، بلکه در بسیاری از موارد غرض و هدف ازدواج طلب ولد و استیلاست. چنان که حکمت تشریح ازدواج در قرآن و سنت نیز منحصر در استمتاع جنسی نیست و طلب فرزند را هم در بر می‌گیرد. در روایات بسیاری حکمت تحلیل نکاح و تحریم سفاح (زنا) طلب نسل و تکثیر نسل ذکر شده است یا خداوند گزینه شهوت و لذت را در انسان قرار داده است برای طلب نسل. چنان که گزینه خوردن و نوشیدن را برای ایجاد قوت و نیرو در بدن قرار داده است (بحرانی، ۱۴۲۳: ۱۳۴)

گاهی به روایت حسن بن صالح استدال می‌شود. در آن روایت از امام علیه السلام در مورد مردی سؤال می‌شود که با زنی ازدواج نموده و او را قرنائه یافته است. حضرت فرمود: «إِلْ هَذِهِ لَا تَحْبَلُ [تُرَدُّ عَلَى أَهْلِهَا مَنْ] يَنْقَبِضُ زَوْجَهَا عَنْ مُجَامَعَتِهَا تُرَدُّ عَلَى أَهْلِهَا...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۴۰۹) در این روایت امام علیه السلام جواز فسخ نکاح را به عدم باروری زن در کنار مانع از مقاربت و مجامعت تعلیل نموده است. از این تعلیل فهمیده می‌شود که تولید مثل و باروری مانند استمتاع جنسی از حقوق ثابت زوج است، چنان که بر زن واجب است که شوهر را بر استمتاعات متعارف تمکین نماید همان گونه واجب است نسبت به خواست شوهر به فرزندآوری نیز تمکین نماید. (سیستانی، ۱۴۲۸: ۳۰)

شهید ثانی نیز در لمعه یکی از دلایل حرمت عزل را منافات با حکمت نکاح یعنی استیلا دانسته است که منافات با غرض شارع از تشریح نکاح دارد. (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ۵: ۱۰۲)

استدلال حق استیلاست از طریق حکمت تشریح ازدواج نیز مورد مناقشه قرار گرفته است. به این شرح که اولاً تولید نسل که یکی از حکمت تشریح ازدواج است، امری است که به صورت طبیعی در بسیاری از ازدواج‌ها محقق می‌شود، شأن حکمت بیش از این نیست. این حکمت برای شوهر حق استیلاست ایجا نمی‌کند به نحوی که زن را الزام بر فرزندآوری نماید.

ثانیاً اگر تولید نسل مانند استمتاع از منافع مهم، عقد نکاح می بود، شرط ضمنی آن در عقد نکاح معنی نداشت. به تعبیر دیگر حق استیلااد از حق ثابت برای زوج بودی نیاز به شرط آن در ضمن عقد نکاح نبود، زیرا این حق برای زوج ثابت بود چه شرط می کرد یا شرط نمی کرد. (سیستانی، ۱۴۲۸: ۳۴)

اما روایت حسن بن صالح علاوه بر اینکه ضعف سندی دارد زیرا شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۷: ۱/ ۴۰۸) در «تهذیب» آورده است اگر روایت اختصاص به حسن بن صالح زیدی بتری داشته باشد متروک العمل است. به این مطلب اشاره دارد هنگامی که روشن شود که زن قرناء است که مانع از حمل و مخل به استمتاع است، حق فسخ برای زوج جعل شده است.

روایت دلالت ندارد که اگر مانع طبیعی دیگر از حمل وجود داشت حق فسخ برای شوهر ثابت باشد، چه رسد بر اینکه بر منع از ایجاد مانع از باوری از طرف زن دلالت کند و تمکین زن از حیث فرزندآوری را واجب نماید. (سیستانی، ۱۴۲۸: ۳۱)

۴.۶. سیره عقلاء بر حق استیلااد زوج

سیره عقلاء که مرکب از دو کلمه سیره و عقلاء تشکیل یافته است، به نظر شهید صدر عبارت است از میل و گرایش عام در نزد عقلاء -متدینین و غیر متدینین- به سوی سلوک و رفتار معین، بدون اینکه نقشی برای شرع در تکوین آن میل باشد. (صدر، ۱۳۹۵: ۱۶۹) از نظر ایشان سیره اعم از رفتار و سلوک خارجی است و آن شامل مرتکزات عقلایی هم می شود اگرچه هنوز از آنان به جهت عدم تحقق موضوعش بالفعل در رفتار خارجی ظاهر نشده باشد. (بحرانی، ۱۴۲۳: ۱۳۴)

بنابراین، سیره، شیوه عملی همه عقلای عالم و یا ارتکازات درونی آنان فارغ از تفاوت های مکانی، زمانی و گرایشات دینی و مذهبی در بر خورد با یک واقعه است که آن روش را مفید و نیک تشخیص بدهند. حق استیلااد برای زوج، به عنوان یک حق مستقل در ارتکاز هر عرفی اعم از مشرعه و غیر مشرعه وجود دارد، حتی برخی از قوانین جاری حق استیلااد را برای زوج قائل اند. این حق یک حق اخلاقی

صرف نیست، بلکه یک حق اعتباری است که زوج می‌تواند در فرض ممانعت زوجه، الزام او را از دادگاه مطالبه نماید (بحرانی، ۱۴۲۳: ۱۳۴)

سیره عقلاء بر مبنی بر حق استیلااد زوج به لحاظ صغروی قابل اشکال و مناقشه است، با این توضیح که شاید در برخی عرف‌ها چنین ارتکازی نسبت به زاد ولد وجود داشته باشد، اما اینکه چنین ارتکازی از عمومیت برخوردار باشد در هر عرف اعم از متشرعه و غیر متشرعه وجود داشته باشد، ادعایی بیش نیست.

۴.۷. شرط ارتکازی ضمن عقد

فقهای امامیه اتفاق نظر دارند که استیلااد مقتضی ذات عقد نکاح نیست، زیرا در آیات و غالب روایات مربوط به نکاح سخنی از الزام به فرزندآوری در ازدواج به میان نیامده است، حال آنکه اگر استیلااد جزء مقتضی ذات عقد نکاح می‌بود، نکاح با افراد عقیم نباید صحیح می‌بود، زیرا یکی از شرایط مقتضای ذات عقد این است که اثر در همه نوع آن عمومیت داشته باشد، درحالی‌که ازدواج با فردی که بچه دار نمی‌شود (عقیم) صحیح است. (نیک‌نژاد، ۱۳۹۴: ۱۰۷) بنابراین، طرفین عقد می‌توانند استیلااد یا عدم استیلااد را در عقد نکاح شرط کنند.

بررسی دیدگاه فقها در خصوص شرط استیلااد نشان می‌دهد که استیلااد به چند نحو می‌تواند در عقد نکاح شرط شود:

۴.۷.۱. استیلااد به عنوان شرط صفت

شرط صفت در نکاح عبارت است از اینکه وجود وصف خاصی در یکی از زوجین شرط شود، مثلاً شرط شده باشد که زوجه قابلیت باروری داشته باشد. هرگاه مرد یا زن استیلااد را در عقد نکاح برای دیگری شرط کند و بعد نازایی اش آشکار شود، شرط‌کننده می‌تواند عقد را فسخ کند. برخی با این استدلال که با امکان و احتمال بچه‌دار شدن درآینده، نمی‌توان به نازایی علم پیدا کرد، عقد فسخ را جایز ندانسته‌اند؛ البته با پیشرفت علم پزشکی و حصول اطمینان از عدم باروری زوج یا زوجه، این استدلال که حق فسخ به جهت امکان بچه دار شدن در آینده جایز نیست، قابل پذیرش نیست.

۴. ۷. ۲. استیلااد به عنوان شرط فعل

درج شرط استیلااد به صورت شرط فعل به سه صورت ممکن است، انجام شود:

۱. شرط صریح لفظی

طرفین عقد شرط استیلااد را به طور صریح در ضمن نکاح می‌گنجانند، در این صورت هریک از زوجین مکلف به عمل به شرط می‌باشند و در صورت استتکاف طرف مقابل می‌تواند الزام وی را به فرزندآوری از دادگاه بخواهد.

۲. شرط بنایی

طرفین در ضمن نکاح استیلااد را به نحو بنایی شرط می‌کنند، مانند اینکه زوجین قبل از جرای صیغه عقد راجع به فرزند دار شدن توافق کنند، سپس ایجاب و قبول بدون ذکر شرط، با بنای بر آن شرط واقع گردد که شرط مذکور به عنوان شرط بنایی یا تبانی معتبر تلقی می‌گردد.

۳. شرط ارتکازی

شرط ارتکازی در عقد نکاح به این معنی است که در عرف عقلا و جامعه در هر عقد نکاح بین زوجین مرتکز است که ازدواج منجر به ثمردهی و تولید فرزند می‌شود. هر مردی که ازدواج می‌کند با این ارتکاز ذهنی است که فی الجمله، زن، فرزند می‌آورد. این به مثابه شرط ارتکازی است که عقد مبتنی بر آن منعقد می‌شود. به نحوی که اگر زوجه استیلااد را نخواهد آن را صریحاً یا متبانیاً باید در عقد نکاح بگنجاند یا زوج قبل از عقد از عقیم بودن زوجه یا عدم امکان استیلااد آن اطلاع یابد، امکان دارد چنین عقدی صورت نپذیرد. البته اگر عقد مطلق واقع شود و بعد از عقد عقیم بودن زن آشکار شود، منافات با شرط ارتکازی استیلااد ندارد، زیرا این شرط به معنی طلب فعلی و تولید فعلی فرزند نیست، بلکه به این معنی است که زوج حق دارد در راستای فرزنددار شدن تلاش نماید و زن حق مزاحمت و ممانعت از آن را ندارد. بنابراین اگر نقص در قابلیت باروری زن باشد، ممانعت از بارداری اختیاری نیست و مشمول شرط ارتکازی نمی‌شود. (بحرانی، ۱۴۲۳: ۱۳۵)

در وجوب وفاء به شرط، فرق بین شرط مصرح و شرط بنایی و شرط ارتکازی نیست، زیرا ارتکاز عرف و عقلا بر یک امر عین تصریح آن امر در ضمن عقد است، هرچند تصریح به آن نشده باشد. البته تخلف از شرط فعل اعم از مصرح، بنایی و ارتکازی موجب حق خیار در عقد نکاح نمی‌شود، زیرا جعل خیار در عقد نکاح یک جعل شرعی است که شارع در عیوب خاصی آن را برای زوجین ثابت دانسته است. از نظر قانونی نیز به جهت اینکه بقاء و تثبیت خانواده مورد نظر بوده، موارد فسخ نکاح محدود است و تخلف از شرط فعل به عنوان موارد خیار فسخ نکاح پیش‌بینی نشده است، لذا نمی‌توان خیار فسخ برای مشروط له قائل شد. (نیک نژاد، ۱۳۹۴: ۱۸)

شرط ارتکازی استیلا در یکی از طرفی است که برای حق استیلا در زوج مورد استدلال قرار گرفته است، زیرا در عرف عقلا و جامعه در هر عقد نکاح بین زوجین مرتکز است که ازدواج منجر به ثمر دهی و تولید فرزند می‌شود. هر مردی که ازدواج می‌کند با این ارتکاز ذهنی است که فی الجمله زن فرزند می‌آورد. ارتکاز عرف و عقلا بر یک امر عین تصریح آن امر در ضمن عقد است مانند کار کردن متعارف زن در منزل شوهر (تبریزی، بی‌تا: ۳۵۲/۲) بنابراین اگر زوجه بعد از عقد نکاح در حالیکه تمکن از باوری دارد، ملتزم به این شرط ارتکازی نشود و مانع استیلا شود، مثلاً زوجه به خلاف میل زوجه از قرص ضد بارداری استفاده نماید، زوج مطابق این شرط ارتکازی می‌تواند، الزام زوجه را از دادگاه بخواهد که مانعی برای استیلا قرار ندهد.

به نظر برخی از فقها استیلا به عنوان شرط ارتکازی در عقد نکاح راه ندارد، زیرا شرط ارتکازی در مواردی است که با توجه به اینکه شرط امر مرتکز در ذهن است، اما نزد طرفین عقد احتمال خلاف آن وجود دارد. در عقد نکاح با توجه به اینکه استیلا از آثار مهم عقد نکاح است برای طرفین عقد احتمال اینکه احد الطرفین عقد ملتزم به این اثر نباشد نمی‌رود. به تعبیر دیگر صرف اقدام بر ازدواج با این ارتکاز آنچه متعارف و معمول است که زن فرزند می‌آورد، معنی شرط محقق نمی‌شود، بلکه شرط در جای است که حصه مقید به التزام طرف اجرای عمل معین انشاء شود، این معنی از شرط لازمه وجود ارتکاز یاد شده نیست. مثلاً آگاهی از

اینکه در جوامع شرقی زن کارهای خانه را انجام می‌دهد و مرد با این ارتکاز ذهنی اقدام به ازدواج می‌نماید، از ارتکاز ذهنی مرد شرط ارتکازی در عقد محقق نمی‌شود که بتواند زن را به وفاء به آن بعد الزام نماید. (سیستانی، ۱۴۲۸: ۳۴)

شاید در پاسخ بتوان گفت حتماً شرط ارتکازی در جایی است که احتمال خلاف شرط وجود داشته باشد، صحیح نباشد، بلکه عقلاً و عرفاً در جای که احتمال خلاف شرط نرود اما شرط امر مرتکز باشد اثر شرط را مترتب می‌کنند، مثلاً در عقد معاملی طرفین عقد با هم دوست و رفیق‌اند، به گونه‌ای که طرفین عقد احتمال تفاوت فاحش مالیت را نمی‌دهند، با وجود این اگر معامله انجام شد در خارج معامله دارای تفاوت فاحش مالیت بود خیار ثابت خواهد بود؛ فقها در خیار غبن تفصیل قائل نشده‌اند.

نتیجه

از مجموع ادله‌ای که برای اثبات حق حق استیلااد زوج به آن استدلال شد، آیه ۲۲۳ سوره بقره است که دلالت بر حق استیلااد زوج دارد، زیرا «حرث» در این آیه به معنی زرع و کاشتن آمده است و از تعبیر همسران، کشتزارهای شوهران خود هستند، استنباط عرف چنین خواهد بود که موضوع کاشت و برداشت در این کشتزار به شوهر واگذار شده است و حق استرزاع به روش‌های مشروع برای شوهر است و هیچ کس حق ندارد او را از آن باز دارد. علاوه بر این بعید نیست که استیلااد به عنوان شرط ارتکازی در هر عقد نکاح نیز وجود داشته باشد، زیرا در بسیاری از جوامع در هر عقد نکاح بین زوجین مرتکز است که ازدواج منجر به ثمر دهی و تولید فرزند می‌شود. هر مردی که ازدواج می‌کند با این ارتکاز ذهنی است که فی الجمله زن فرزند می‌آورد. مثل کار کردن متعارف زن در منزل شوهر؛ اگر زوجه درحالی که تمکن از باوری دارد و ملتزم به باوری نباشد، معمولاً عدم التزام را خویش را در عقد نکاح یاد آوری می‌نماید. به ادله دیگری از جمله مقتضی قیومیت زوج برای زوج و جواز عزل زوج و عدم جواز عزل زوجه، روایات اثبات دیه نطفه و سیره عقلاً نیز برای حق استیلااد زوج استدلال شده است که این دلایل مورد مناقشه قرار گرفته و بر حق استیلااد زوج دلالت ندارد.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم

- ابراهیمی، بی بی رحیمه (۱۳۹۹)، «حق فرزند خواهی زوجین از یکدیگر از منظر فقه امامیه»، فقه و مبانی حقوق اسلامی، س ۵۳، ش ۱، ص ۲۴-۷.
- بحرانی، محمد سند (۱۴۲۳)، فقه الطب و التضخم النقدي، ج ۱، بیروت: مؤسسه أم القرى للتحقیق و النشر.
- تبریزی، جواد بن علی (بی تا)، استفتاءات جدید (تبریزی)، قم: بی نا.
- ثمنی، لیللا (۱۳۹۶)، «ضمانت اجرای حق مادر شدن» فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، دوره ۲۰، ش ۷۸، ص ۲۷-۷.
- حجازی، محمدعلی و فاطمه بداغی (۱۳۹۳)، «شرط باروری یا عدم باروری در نکاح»، مطالعات راهبردی زنان، س ۱۶، ش ۶۴، ص ۷۲-۴۷.
- حسنجانی، راضیه و فریبا اکبری (۱۳۹۷)، «اعتبار و آثار شرط منع فرزندآوری در نکاح»، فصلنامه تحقیقات حقوقی معاهده، ش ۲.
- خامنه ای، سید علی (۱۴۲۴) أجوبه الاستفتائات (فارسی)، در یک جلد، قم: دفتر معظم له.
- خوبی، سید ابو القاسم موسوی (بی تا)، المستند فی شرح العروه الوثقی، بی جا: بی نا.
- راهنما، نسرین و عبدالله امیدی فرد (۱۳۹۵)، «مبانی فقهی الزام به فرزندآوری»، پژوهش های فقهی، دوره ۱۱، ش ۳، ص ۶۷۰-۶۴۹.
- رحیمی، حبیب الله و محمد جواد صادقی (۱۳۹۷)، «ماهیت حقوقی فرزندآوری و آثار اشتراط و عدم اشتراط آن ضمن عید نکاح (مطالعه تطبیقی)»، فصلنامه خانواده پژوهی، س ۱۴، ش ۵۵، ص ۴۹۶-۴۶۷.
- زارع، مریم و مریم برقی (۱۳۹۹)، «واکاوی حق استیلاذ زوجه با استناد به ادله سلطنت بر اعضای بدن و منافع مترتب بر آن»، مطالعات اسلامی زنان و خانواده دو فصلنامه علمی، پژوهشی، س ۷، ش ۱۳، ص ۵۱-۳۱.

- سیستانی، سید محمد رضا (۱۴۲۸)، وسایل الانجاب الصناعیه، بیروت: دار المورخ العربی.
- سیستانی، سید محمد رضا (۱۴۲۸)، وسایل المنع من الانجاب، بیروت: نشر دار المورخ العرب.
- سیستانی، سید علی (۱۴۱۷)، منهاج الصالحین (للسیستانی)، ۳ جلد، قم: دفتر حضرت آیه الله سیستانی.
- شاهرودی، سید محمود هاشمی (۱۴۲۶)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم: دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
- شبیری زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹)، کتاب نکاح (زنجانی)، ۲۵ جلد، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
- صدر، سید محمد باقر (۱۳۹۵)، المعالم الجدیده، نجف: النجاج.
- صدر، سید محمد باقر (۱۴۱۷)، بحوث فی علام الاصول، قم: مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی التفسیر القرآن، تهران: نشر ناصر خسرو.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳)، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۳۹۰)، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۴۰۷)، تهذیب الأحکام، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- عاملی، حرّ، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، وسائل الشیعہ، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، قم: داوری.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰)، کتاب العین، ۲، قم: هجرت.
- فیومی، احمد بن محمد مقرئ (بی تا)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: دار الرضی.

- قاننی، محمد و محدثه معینی فرد (۱۳۹۳)، «موجه‌سازی حق تولید مثل و باروری انسان در قرآن» مطالعات راهبردی زنان، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، س ۱۷، ش ۶۶، ص ۲۴۷-۱۹۵.
- قدرتی، فاطمه (۱۳۹۸)، «اختیار زوجه در جلوگیری از بارداری و ضمانت اجرای آن»، مجله علمی پژوهشی فقه پزشکی، دوره ۱۱، ش ۳۹-۳۸، ص ۱۱۱-۹۸.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲)، قاموس قرآن، چ ۶، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- قمی، سید تقی طباطبایی (۱۴۲۳)، الغایه القصوی فی التعلیق علی العروه الوثقی - کتاب الإجاره، قم: محلاتی.
- قمی، محمد مؤمن (۱۴۱۵)، کلمات سدیده فی مسائل جدیده، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی، چ ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- لنکرانی، محمد فاضل موحدی (بی تا)، جامع المسائل (فارسی)، چ ۱۱، قم: امیر قلم.
- مجلسی دوم، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۱۰)، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسه الطبع و النشر.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۹)، «شرط فرزندآوری و یا عدم آن» فصلنامه فقه پزشکی، س ۲، ش ۲، ص ۲۴-۱۱.
- محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۳)، قواعد فقه دوره چهار جلدی، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، چ ۲، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷) استفتانات جدید، چ ۲، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.

- نیک‌نژاد، جواد(۱۳۹۴)، «وضعیت فقهی، حقوقی شروط راجع به فرزندآوری یا عدم فرزندآوری در نکاح»، پژوهشنامه حقوقی اسلامی، س ۱۶، ش ۱ (پیاپی ۴۱)، ص ۱۰۳-۱۲۴.
- واسطی زبیدی، سید محمد مرتضی حسینی (۱۴۱۴)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی (۱۴۰۹)، العروه الوثقی (للسید الیزدی)، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی (بی تا)، العروه الوثقی مع تعلیقات الفاضل، قم: «مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام».

